



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۱/۲۷

نویسنده: ن. جلیل زاد

ناسیونالیسم مدنی سراسری افغانی

مخاطب این بحث، شخصیت های فرهیخته، شریف و متعهدی اند که سال ها در مسیر آگاهی بخشی، روشنگری و دفاع از کرامت انسانی در این سرزمین گام زده اند. انسان هایی که با وقار و صداقت، قلم و اندیشه را ابزار مسئولیت اخلاقی می دانند و دغدغه اصلی شان نه قدرت، بلکه آینده مردم و وطن است.

این قلم کوششی دارد برای گفت و گو با همین نسل اندیشمند، نسلی که می تواند ستون های فکری یک افغانستان مدرن، آزاد و قانون مدار را بنا کند. ناسیونالیسم مدنی افغانی پروژه ای مدنی یا بازتولید شکاف ها؟ اگر ناسیونالیسم افغانی را به عنوان یک پروژه سیاسی مدنی تعریف کنیم، نخستین پرسش این است که این پروژه تا چه اندازه در خدمت تقویت «هویت شهروندی» قرار می گیرد و تا چه اندازه ممکن است ناخواسته به بازتولید همان شکاف های قومی کمک کند که خود از پیامدهای خطرناک آن هشدار می دهد.

ناسیونالیسم مدنی، در معنای دقیق آن، بر سه اصل استوار است. برابری حقوقی قرارداد اجتماعی مشترک هویت سیاسی فراگیر اما تجربه افغانستان نشان داده است که هرگاه مفهوم «ملت» بدون تعریف روشن و بدون سازوکارهای نهادی مطرح شده، به جای تقویت شهروندی، به ابزار رقابت های قومی و زبانی بدل گردیده است. بنابراین، ناسیونالیسم افغانی تنها زمانی می تواند مدنی باشد که از سطح شعار عبور کرده و به چارچوبی حقوقی، نهادی و مشارکتی تبدیل شود. ضرورت تعریف مدرن از ملت افغانستان بسیاری از تحلیل گران بر خطر تمرکز قدرت، بحران های اقتصادی و فروپاشی نهادی تأکید می کنند، اما پرسش بنیادی تر این است، آیا بدون یک تعریف روشن، مدرن و فراگیر از ملت افغانستان می توان از فروپاشی اجتماعی جلوگیری کرد؟ ملت، در معنای مدرن، مجموعه ای از انسان هایی است که در یک جغرافیا، تحت یک دولت، با حقوق برابر و سرنوشت مشترک زندگی می کنند.

این تعریف، برخلاف برداشت های قومی، بر خون، زبان یا تبار استوار نیست، بلکه بر شهروندی استوار است. در افغانستان، نبود همین تعریف مدرن، زمینه ساز سوءاستفاده سیاسی از قومیت، تولید شکاف های مصنوعی و تضعیف دولت سازی شده است. ناسیونالیسم قومی بن بست تاریخی و سیاسی ناسیونالیسم قومی در افغانستان، برخلاف ظاهر پرهیاهویی، از نظر فکری ضعیف و از نظر تشکیلاتی پراکنده است، اما همین ضعف، آن را خطرناک می سازد. زیرا این جریان برای بقا نیازمند تولید نفرت، دشمن سازی و تحریک احساسات است.

هویت قومی در این گفتمان نه یک واقعیت اجتماعی، بلکه ابزار سیاسی است، ابزاری برای امتیازگیری، بسیج احساسی و ایجاد اردوگاه های متخاصم. این نوع ناسیونالیسم، نه برنامه اقتصادی دارد، نه طرح توسعه، نه چشم انداز عدالت اجتماعی. تنها سرمایه آن «دیگری سازی» است، و این دقیقاً همان چیزی است که جامعه چندقومیتی افغانستان را به سمت فروپاشی سوق می دهد.

آیا ناسیونالیسم قومی می تواند به ناسیونالیسم مدنی تبدیل شود؟ پرسش مهم این است که آیا ناسیونالیسم قومی امروز ظرفیت تبدیل شدن به یک ناسیونالیسم مدنی را دارد؟ پاسخ، با توجه به تجربه تاریخی و ساختارهای موجود، منفی است. ناسیونالیسم قومی بر پایه انحصار، تقدس سازی از تبار، و دشمن سازی بنا شده است، در حالی که ناسیونالیسم مدنی بر شمول، برابری و قرارداد اجتماعی استوار است. این دو، نه تنها قابل جمع نیستند، بلکه در تضاد بنیادی قرار دارند. چگونه ناسیونالیسم سراسری افغانی را از سوءاستفاده سیاسی مصون کنیم؟ برای آن که ناسیونالیسم سراسری افغانی به پروژه ای مدنی و قابل اعتماد تبدیل شود، باید سه سازوکار اساسی ایجاد گردد.

تعریف حقوقی و نهادی از ملت ملت باید در قانون اساسی به عنوان مجموعه شهروندان برابر تعریف شود، نه مجموعه اقوام. حذف زبان و قوم از ساختار قدرت قدرت باید بر اساس شایستگی و مشارکت شهروندی توزیع شود، نه بر اساس سهم خواهی قومی.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولی

ایجاد نهادهای مشارکتی و شوراهای مدنی شوراهای محلی و ملی باید جایگزین ساختارهای قبیله ای شوند تا مشارکت سیاسی از سطح قوم به سطح شهروند ارتقا یابد. هویت قومی، ابزار سیاسی، نه امر مقدس و اقصیت این است که هویت قومی، برخلاف تصور رایج، امر مقدس یا طبیعی نیست، بلکه محصول تاریخ، سیاست و رسانه است. انسان با قومیت به دنیا نمی آید، بلکه در بستر اجتماعی آن را می آموزد. اما حقوق مدنی، حق زندگی، آزادی، آموزش، بهداشت، عدالت، بنیادی تر، انسانی تر و پایدارتر از هر نوع «حق قومی» است. جامعه ای که حقوق مدنی را قربانی حقوق قومی کند، ناگزیر به سمت تجزیه، خشونت و عقب ماندگی می رود. عبور از قبیله، شرط نجات افغانستان ناسیونالیسم مدنی سراسری افغانی باید با صراحت اعلام کند: راه نجات افغانستان، نه بازگشت به قبیله، بلکه عبور از آن است. دفاع از زبان و فرهنگ زمانی شریف است که در خدمت آزادی، برابری و رفاه باشد، نه در خدمت نفرت پراکنی و امتیازطلبی. جامعه ای که به جای جنگ قومی، بر خواست‌های مشترک تمرکز کند، آموزش رایگان، بهداشت عمومی، عدالت اجتماعی، آزادی بیان، مشارکت برابر، به سمت ثبات و توسعه حرکت می‌کند.

ناسیونالیسم مدنی فلسفه ساختن یک افغانستان واحد ناسیونالیسم مدنی سراسری، فلسفه ساختن یک افغانستان واحد، آزاد و قانون مدار است. این نوع ناسیونالیسم، نه برای برتری یک قوم، بلکه برای سربلندی یک ملت است. در برابر آن، ناسیونالیسم قومی فلسفه مشروعیت بخشی به فقر، جنگ و تجزیه خاموش است. دفاع از ناسیونالیسم مدنی، دفاع از منافع ملی، از تمامیت سرزمینی، و از کرامت هر یک از شهروندان این سرزمین است.

واپسین گپ، افغانستان در نقطه‌ای ایستاده است که انتخاب میان دو مسیر حیاتی است: مسیر قبیله، قوم‌گرایی، تجزیه طلبی و جنگ های بی پایان مسیر ملت سازی مدنی، قانون مداری، برابری و توسعه. نسل فریخته و شریف این سرزمین باید بیرق مسیر دوم را بلند کند. ناسیونالیسم مدنی سراسری افغانی، اگر درست فهم و درست اجرا شود، می تواند افغانستان را از چرخه خشونت و عقب‌ماندگی بیرون آورد و به سوی آینده‌ای روشن، آزاد و انسانی هدایت کند.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد